

فصلنامه رهیافت های نوین در مطالعات اسلامی

License Number: ۸۵۶۲۵ Article Cod: Y1N1A8 ISSN-P: ۲۶۷۶-۶۴۴۲

مقایسه سبک های دلبستگی، طرح های ناسازگاری اولیه و سبک مقابله ای در زنان مطلقه و زنان عادی شهر کرمانشاه

(تاریخ دریافت ۱۳۹۸/۰۸/۱۵، تاریخ تصویب ۱۳۹۸/۱۱/۱۲)

مهناز حسینی^۱

کارشناس ارشد روانشناسی عمومی، گروه مشاوره، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه

شیما پرندین

استادیار گروه روانشناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه

چکیده

خانواده اولین نهاد اجتماعی است که از پیوند زناشویی زن و مرد تاسیس می شود و رضایت از خانواده به مفهوم رضایت از زندگی است. این پژوهش با هدف مقایسه سبک های دلبستگی، طرح های ناسازگاری اولیه و سبک مقابله ای در زنان مطلقه و زنان عادی شهر کرمانشاه انجام گردید. روش این مطالعه کاربردی به شیوه علی-مقایسه ای می باشد. جامعه آماری این پژوهش، کلیه زنان متأهل شهر کرمانشاه که در سال ۱۳۹۷ جهت امرطلاق به دادگستری یا دفاتر وکالت مراجعه کرده بودند و زنان عادی. نمونه آماری شامل ۱۶۰ زن که در دو گروه (۸۰ زن متقاضی طلاق و ۸۰ زن عادی) تقسیم شدند. برای گردآوری اطلاعات از ابزارهای پرسشنامه، فیش برداری، منابع کتابخانه ای مکتوب و الکترونیکی استفاده شد. به منظور جمع آوری اطلاعات پژوهش حاضر از ۳ ابزار مقیاس دلبستگی بزرگسالان (AAS)

^۱ نویسنده مسئول

، طرحواره های ناسازگار اولیه یانگ و پرسشنامه راهبردهای مقابله ای استفاده گردید. نتایج نشان داد که بین سبک‌های دلبستگی زنان متقاضی طلاق و زنان عادی، بین طرح‌واره‌های ناسازگار در افراد سالم و معتاد و بین مهارت مقابله‌ای در زنان عادی و زنان مطلقه تفاوت معنی‌داری وجود دارد.



واژگان کلیدی: سبک های دلبستگی، سبک مقابله ای، زنان مطلقه، زنان عادی، طلاق

بخش اول: کلیات

خانواده را از آغازین روزهای حیات بشری اولین نهاد اجتماعی معرفی کرده اند که از پیوند زناشویی زن و مرد تاسیس می شود. از جمله مظاهر زندگی اجتماعی انسان، وجود تعامل های زنان عادی و سازنده میان انسان ها و برقرار بودن عشق به هم نوع و ابزار صمیمت و همدلی به یکدیگر است (بهادری و همکاران، ۱۳۹۰). خانواده محل ارضای نیازهای مختلف جسمانی، عقلانی و عاطفی است و رضایت یک فرد از زندگی زناشویی به منزله رضایت وی از خانواده محسوب می شود و رضایت از خانواده به مفهوم رضایت از زندگی خواهد شد (هابر^۱ و همکاران، ۲۰۱۰). ولی لزوماً تمامی ازدواج ها موفق و با رضایت نبوده و برخی دچار مشکل شده که برخی از زوجین، این نارضایتی و ناخشنودی خود را از طریق جدایی و طلاق حل می کنند. یکی از عوامل موثر بر رضایمندی زناشویی تنظیم هیجانی است. تطبیق و سازگاری روان شناختی تا حد زیادی به تنظیم هیجان ها بستگی دارد. اکثر اختلالات روان شناختی به واسطه یک آشفتگی هیجانی مشخص می شوند و این آشفتگی به طور زیربنایی با کارکرد معیوب در تنظیم هیجانی مرتبط می گردد (لوپز^۲ و همکاران، ۲۰۰۳). از سال ۱۹۳۸، که اولین تحقیق روی ازدواج توسط روانشناسی به نام لوئیس ترمن^۳ (۱۹۹۸) منتشر شد تاکنون چیزهای زیادی توسط متخصصین در مورد فرایند ازدواج و طلاق مسیری که زن و مرد در زندگی مشترک طی می کنند مطرح شده است. در خصوص پیش بینهای شکست و موفقیت رابطه زناشویی نظریه ها، مدلها، و رویکردهای متعددی مطرح شده است. مطابق نظریه تبادل اجتماعی یک شخص در صورتی در یک رابطه باقی می ماند که جاذبه های درونی آن قویتر از کششهای

^۱ - Huber

^۲ - Lopes

^۳ . Terman

بیرونی آن باشند. در نظریه رفتاری در مورد ازدواج، تأکید بر تبادل رفتارهای خاص میان فردی است. مطابق این نظریه رفتارهای مثبت یا پاداش دهنده ارزیابی های کلی را از ازدواج بالا میبرند، در که حالی رفتارهای منفی یا تنبیهی مضرند. یکی دیگر از رویکردهای نظری بانفوذ در خصوص بازده زناشویی نظریه دلبستگی است. بالبی (۱۹۶۹) که معتقد است ماهیت رابطه صمیمی (اول مادر-نوزاد)، ماهیت روابط صمیمی یک فرد را در سرتاسر زندگی تعیین میکند. این اندیشه ها را مستقیماً در روابط بزرگسالی به کار بردند و اعتقاد داشتند که رضایت از رابطه در دوره بزرگسالی تا حد به زیادی ارضای نیازهای اساسی به مربوط آسایش، مراقبت و کامروایی جنسی بستگی دارد. در واقع، موفقیت یک رابطه خاص به بستگی این دارد که آیا هر عضو زوج اعتقاد دارد که شریکش می تواند آن نیازها را برآورده کند یا نه؟ پژوهشگران رابطه زناشویی که از این نظریه برای پیشینی پیامدهای زناشویی بهره می جویند بر این فرضند که کاهشها در رضایت زناشویی و وقوع جدایی یا طلاق ناکامی در بهبودی از بحرانها را منعکس میکند. به. طور کلی که، زوجینی رویدادهای استرس زای بیشتری را تجربه میکنند باید بیشتر در معرض پیامدهای زناشویی منفی باشند و این تأثیر باید به سطوح منابع زوجین و تعریف زوجین از رویدادها تعدیل شود. بنابراین از آنجایی که طلاق و جدایی تأثیرات مهمی در سبک زیستن و توانایی های مقابله افراد با هم میگذارد و بر جنبه های مختلف زندگی هر دو زوج تأثیر می گذارد. از آنجایی که طلاق در نگرش اجتماعی به عنوان یک نقطه ضعف و منفی در زندگی اجتماعی افراد به ویژه زنان که نسبت به مردان آسیب پذیرتر هستند قلمداد می شود، جدایی به عنوان تنها شدن و بدون پشتوانه شدن، سطح اعتماد به نفس و عزت نفس افراد را تحت الشعاع قرار می دهد، به ویژه در این چرخه زنان معمولاً خود را با سایر افراد جامعه مورد مقایسه قرار می دهند. عوامل تنش زا و بحرانی که زوجین به هنگام طلاق و پس از

آن تجربه می‌کنند، چرخه‌ای از مسائل و مشکلات را برایشان پدید می‌آورد که ناخواسته نیازمند تغییر و تحولات بی‌شمار و سازگاری با آن‌ها است، این چرخه خود از تجربیات اولیه و ابتدایی زندگی افراد به ویژه در دامان خانواده و احساس امنیت، دلبستگی عاطفی و روانی و عزت نفس آنان ناشی می‌شود و از طرف دیگر تحت تأثیر شرایط روحی متقاضیان طلاق به ویژه زنان (به دلیل حساسیت روحی و روانی) قرار می‌گیرد که یکی از این موارد احساس عزت نفس است که هم در فرایند طلاق و هم پس از آن ممکن است در فرایند مقایسه ای که زنان متقاضی طلاق با زنان عادی دارند به شدت پایین آید (مرادی، ۱۳۹۵). پی آمدهای این تغییرات، همه‌ی زمینه‌های زندگی را، از امور روزمره تا وضعیت اقتصادی، اجتماعی، روانی، هویتی و حتی اهداف زن را تحت الشعاع قرار می‌دهد. در این شرایط معمولاً زن احساس می‌کند به عزت نفس صدمه وارد شده و طلاق عامل اصلی این قضیه است، زن خود را قربانی شرایطی می‌یابد که او را در منگنه عاطفی قرار داده و ممکن است تبعات وخیمی برای وی داشته باشد. از این رو این پژوهش در پی آن است که با مقایسه سبک‌های دلبستگی، طرح‌های ناسازگاری اولیه و سبک مقابله ای زنان متقاضی طلاق با زنان عادی به یک شناخت پیرامون مسئله تحقیق دست یافت و به لحاظ کاربردی، راهکارهای پیشگیری از این قبیل آسیب‌ها پیگیری شود. در پژوهش حاضر به دنبال مقایسه سبک‌های دلبستگی، در زنان مطلقه و زنان عادی شهر کرمانشاه می‌باشد. میزان بالای طلاق در جوامع تایید کننده این حقیقت است که بسیاری از زوجین نسبت به ماندن در ازدواج‌های ناکام تمایلی ندارند. در ایران مطابق با آمارهای ارائه شده، میزان طلاق سالانه در حال افزایش است (شریفی و همکاران، ۱۳۹۰).

سازه‌های روانشناختی متعددی از سوی روانشناسان و مشاوران خانواده در حوزه طلاق مورد بررسی قرار گرفته است که در پژوهش حاضر به برخی از آن‌ها از جمله سبک‌های

دل‌بستگی، طرح‌های ناسازگاری اولیه، سبک مقابله‌ای پرداخته می‌شود. یکی از برجسته‌ترین مفاهیم روانشناسی معاصر، مفهوم دل‌بستگی است (محمدی، ۱۳۸۹). دل‌بستگی یک رابطه عاطفی قوی است که فرد را به یک دوست صمیمی متصل می‌کند (اعتبار جهرمی، ۱۳۸۹). نظریه دل‌بستگی بر این باور است که دل‌بستگی، پیوندی جهان‌شمول است و در تمام انسان‌ها وجود دارد (خوشابی و ابوحمز، ۱۳۸۶). ویس^۱ (۱۹۸۲)، دل‌بستگی بزرگسالان را به عنوان ایجاد پیوند توسط یک بزرگسال با بزرگسال دیگر دانسته که در جنبه‌های اساسی و مهم، مشابه دل‌بستگی است که در کودکان نسبت به مراقب اصلی خود ایجاد می‌شود، می‌داند. این پیوند، درست مثل آن چه که در کودکان وجود دارد تنها در روابطی ظاهر می‌شود که اهمیت هیجانی دل‌بستگی بزرگسالان واجد تفاوت‌های مفهومی و ساختاری با دل‌بستگی در دوره کودکی است (موسوی، ۱۳۸۸). طبق نظریه بالبی جدایی از منبع ایمنی بخش می‌تواند با گسستگی ارتباط فرد با دیگر افراد جامعه و گرایش او به سمت مواد مخدر به منظور فرار از ترس‌ها، اضطراب‌ها و پناه بردن به رویا و ... ارتباط داشته باشد (هاشم ورزی و همکاران، ۱۳۹۰). از سوی دیگر دوزیر^۲ و همکاران نقش راهبردهای جبرانی افراد ناایمن را به عنوان یک عامل خطر در سلامت روانی برجسته می‌سازد (هاشم ورزی همکاران، ۱۳۹۰). بک نقش تعیین‌کننده تجارب مرتبط با دوره کودکی را در شکل‌گیری عقاید هسته‌ای و راهبردهای جبرانی، بخشی از زندگی آدمی شمرده شده و بیان داشته که امری اجتناب‌ناپذیر است. بررسی‌های یاد شده در مورد تنیدگی بر این نکته تأکید دارند که آن چه سلامت رفتار را با خطر روبه‌رو می‌کند، خودتنیدگی نیست، بلکه شیوه ارزیابی فرد از تنیدگی و روش‌های

^۱-Weiss

^۲- Dozier

مقابله با آن است. به بیان دیگر مقابله یک متغیر تعدیل‌گر مهم در رابطه میان تنیدگی و پیامدهایی همچون اضطراب و افسردگی به شمار می‌رود. از این رو اگر تلاش‌های مقابله‌ای فرد از نوع مؤثر، با کفایت و سازگارانه باشد، تنیدگی کمتر فشارزا به شمار می‌رود و واکنش نسبت به آن نیز در راستای کاهش پیامدهای منفی آن است. همچنین اگر سبک یا الگوی مقابله، ناسازگار و ناکافی باشد، نه تنها تنیدگی را مهار نمی‌کند بلکه خود این واکنش منبع فشار به شمار آمده و شرایط را بدتر می‌کند. از آنجا که توانایی مقابله کارآمد می‌تواند تنیدگی‌های کنونی، آینده و نشانه‌های آسیب‌شناسی روانی را کاهش دهد از این رو می‌توان با اصلاح الگوی مقابله با تنیدگی در معتادان، روش سالمی را برای کنار آمدن با شرایط فشارزا به آن‌ها آموخت (عاشوری و همکاران، ۱۳۹۰). بنابراین کنار آمدن، تلاش شناختی، هیجانی و رفتاری شخص برای کنترل درخواست‌های بیرونی، درونی به خصوص است که فرد را تهدید می‌کند یا به مبارزه می‌طلبد. به عبارت دیگر، کنار آمدن، تلاش شخص برای برخورد با استرس زاست. پس هنگامی که حادثه فشارزایی برای اشخاص روی می‌دهد، افراد محرک را ارزیابی می‌کند و پاسخ‌های مقابله‌ای ارائه می‌دهند (موسوی، ۱۳۸۸). رابینسون^۱ و والش^۲ (۱۹۹۴)، پژوهشی تحت عنوان "عوامل شناختی مؤثر بر پرهیز در بین زنان عادی و زنان در شرف طلاق" انجام دادند و گزارش کردند که، زنانی که پیوسته از مسئله طلاق پرهیز نموده‌اند، راهکارهای مقابله‌ای بهتر و کاراتر و خودکفایی بیشتر نسبت به دیگران داشته‌اند. لوینسون^۳، گوتلیب^۴ و سیلی^۵ (۱۹۹۵)، نیز در پژوهشی نداشتن مهارت‌های مقابله‌ای کافی را

¹-Robinson

²-Walsh

³-Lowinson

⁴-Gotlib

⁵-Seeley

یک عامل خطر مهم در شروع مسئله اختلافات زناشویی دانسته اند. در بررسی کویرک^۱ (۱۹۹۸)، نیز بیشتر افرادی که دارای تعارضات خانوادگی بودند، دارای شیوه‌های مقابله‌ای غیر انطباقی گزارش گردیده‌اند. در این میان، پژوهش‌هایی انجام شده حاکی از رابطه طلاق با اختلالات شخصیتی، مانند اختلالات شخصیت ضداجتماعی، مرزی، خود شیفته، نمایشی و... می‌باشد (سهند و همکاران، ۱۳۹۳). شخصیت فرد به ساختار روانی او بستگی دارد و با توجه به برخی عوامل ساختاری ثابت که می‌توان آن‌ها را همچون طرح‌واره^۲ها در نظر گرفت تعریف می‌شود. مفهوم طرح‌واره، اساس نظریه‌های شناختی درباره آسیب‌شناسی روانی و روان‌درمانی را تشکیل می‌دهد. براساس نظریه یانگ (۱۹۹۰)، رفتارهای ناسازگارانه در پاسخ به طرح‌واره ایجاد شده و سپس بعدها به وسیله طرح‌واره‌ها برانگیخته می‌شوند. یانگ معتقد است طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه عمیق‌ترین سطح شناخت می‌باشند، همچنین الگوی ثابت و درازمدتی اند که در دوران کودکی به وجود آمده و تا زندگی بزرگسالی ادامه می‌یابند. آن‌ها تا حد زیادی ناکارآمدند و نقش اولیه و پایه‌ای در تجارب بیماران داشته و بر فرآیند تجارب بعدی تاثیر می‌گذارند. طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه بر نحوه تفکر، احساس و عملکرد بیماران یا اینکه با دیگران چگونه ارتباط برقرار کنند نقشی اساسی دارند (احمدیان، ۱۳۸۵). طرح‌واره‌های ناسازگارانه اولیه و شیوه‌های ناسازگارانه‌ای که بیماران برای مقابله با آن‌ها یاد می‌گیرند اغلب زیربنای علایم اختلالات مزمن محور یک همانند اختلالات افسردگی، اضطراب و روان‌تنی هستند (سهند و همکاران، ۱۳۸۹). یافته‌های پژوهش کاکرو^۳، نلسون^۱، گیلیه^۲ (۲۰۰۴)، بیانگر همبستگی بین طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه و شدت

^۱-Quirk

^۲-Schemas

^۳-Cecero

اختلالات محور ۱-۱ در افراد دارای اختلال شخصیت بود، آن‌ها دریافتند که اختلال شخصیت ضد اجتماعی شدید با طرح‌واره‌های بی‌اعتمادی/ بدرفتاری، بازداری هیجانی، آسیب‌پذیری در برابر ضرر، و اختلال شخصیت مرزی با رها شدگی/ بی‌ثباتی، بی‌اعتمادی/ بدرفتاری و اختلال شخصیت افسرده با بی‌اعتمادی/ بدرفتاری، انزوای اجتماعی، نقص/ شرم، شکست و اطاعت رابطه معناداری دارند (خوش لهجه صدق و همکاران، ۱۳۹۱). بنابراین در این پژوهش محقق با محور قرار دادن این سه متغیر به دنبال پاسخگویی به این سؤال است که آیا بین سبک‌های دلبستگی، مهارت‌های مقابله‌ای، طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه زنان مطلقه و زنان عادی تفاوتی وجود دارد؟ فرضیه‌های تحقیق شامل موارد زیر است:

- بین سبک‌های دلبستگی در زنان مطلقه و زنان عادی شهر کرمانشاه تفاوت معناداری وجود دارد.

- بین طرح‌های ناسازگاری اولیه در زنان مطلقه و زنان عادی شهر کرمانشاه تفاوت معناداری وجود دارد.

- بین سبک مقابله‌ای در زنان مطلقه و زنان عادی شهر کرمانشاه تفاوت معناداری وجود دارد.

بخش دوم: پیشینه پژوهش

در رابطه به موضوع این مقاله می‌توان به پژوهش‌های ذیل اشاره نمود:

¹-Nelson

²-Gillie

▪ اکبرزاده، قنبری، محمدزاده (۱۳۹۷) به مقایسه باورهای غیرمنطقی، تعارضات زناشویی و سبک‌های مقابله‌ای در زنان متقاضی طلاق و عادی شهر تبریز پرداختند. پژوهش از نوع علی-مقایسه‌ای بود. جامعه آماری این پژوهش کلیه زنان متأهل ۳۰-۱۸ سال متقاضی طلاق و همچنین کلیه زنان متأهل ۳۰-۱۸ سال عادی شهر تبریز بودند. برای این منظور تعداد ۲۰۰ نفر (۲ گروه ۱۰۰ نفری زنان متقاضی طلاق و زنان عادی) به صورت در دسترس در گروه اول و به صورت تصادفی ساده در گروه دوم انتخاب شدند. برای جمع‌آوری داده‌ها، از پرسشنامه‌های باورهای غیرمنطقی جونز، تعارضات زناشویی ثنایی و راهبردهای مقابله‌ای اندلر و پارکر استفاده شد. داده‌ها به کمک روش‌های آماری توصیفی و آزمون تحلیل واریانس چندمتغیره تحلیل شدند. نتایج پژوهش نشان داد که بین زوجین متقاضی طلاق و افراد عادی در متغیرهای نوع باورهای غیرمنطقی، تعارضات زناشویی و سبک‌های مقابله‌ای، تفاوت معناداری وجود دارد. به این معنی که زوجین متقاضی طلاق از باورهای غیرمنطقی، تعارضات زناشویی و سبک مقابله‌ای هیجان‌مدار برخوردارند.

▪ شاه بیگ، خانه کشی، خانمحمدی (۱۳۹۷) پژوهشی با هدف مقایسه سبک‌های مقابله‌ای و معنویت زنان مطلقه و متأهل ساکن شهرستان کرج انجام دادند. این مطالعه توصیفی از نوع طرح‌های علی □ مقایسه‌ای بود. جامعه آماری این پژوهش را تمامی زنان مطلقه و متأهل شهرستان کرج تشکیل دادند که از میان تعداد ۱۰۰ نفر از زنان مطلقه و ۱۰۰ نفر از زنان غیرمطلقه و متأهل به شیوه نمونه‌گیری در دسترس انتخاب گردیده و به تکمیل پرسشنامه سبک‌های مقابله‌ای و مقیاس تجارب معنوی روزانه پرداختند. داده‌های به دست آمده از پژوهش با استفاده از روش تحلیل واریانس چند متغیره و به وسیله نرم افزار تحلیل آماری SPSS-۲۱ مورد تحلیل قرار گرفت. نتایج حاصل از تحلیل داده‌ها نشان داد که در شاخص سبک مقابله

ای مسیله مدار، هیجان مدار و معنویت بین دو گروه زنان مطلقه و متاهل تفاوت معنی داری وجود داشته و در این میان زنان متاهل در متغیرهای سبک مقابله ای مسیله مدار و زنان مطلقه در سبک مقابله ای هیجان مدار و معنویت نمرات بالاتری را کسب نموده اند

▪ آسنجرانی و همکاران (۱۳۹۶) به مقایسه رضایت از زندگی، سبک‌های مقابله با استرس و تاب‌آوری در زنان مطلقه پیشنهاد دهنده طلاق و غیر پیشنهاد دهنده طلاق پرداختند. روش مطالعه حاضر از نوع علی-مقایسه‌ای بود. این مطالعه با مشارکت ۱۰۰ نفر از زنان مطلقه ساکن شهر اراک انجام شد. ابزار مورد استفاده پرسشنامه سبک‌های مقابله با استرس، پرسشنامه تاب-آوری و پرسشنامه رضایت از زندگی بود. تجزیه و تحلیل داده‌ها به کمک روش تحلیل واریانس چند متغیره و نرم‌افزار SPSS-۲۲ انجام شد. نتایج نشان داد که بین دو گروه پیشنهاد دهنده و غیر پیشنهاد دهنده طلاق، تفاوت معناداری از نظر رضایت از زندگی، سبک مقابله مسأله‌مدار، سبک مقابله هیجان‌مدار، سبک مقابله اجتناب‌مدار، تاب‌آوری وجود دارد

▪ . سیبل^۱ (۲۰۱۷) در مطالعه خود در مورد تصمیم‌گیری برای طلاق به این مطلب اشاره می‌کند که به رغم اینکه انواع دل‌بستگی در سال‌های اولیه زندگی در افراد شکل می‌گیرد، می‌تواند بر دل‌بستگی‌های دوران بزرگسالی تاثیر بگذارد. هر چند عوامل اجتماعی بسیاری از جمله عوامل خرد و کلان در کنار سبک دل‌بستگی بر تصمیم‌گیری برای طلاق تاثیر گذار هستند. این عوامل همبستگی مثبتی بین اثرات اجتماعی و تغییرات فردی که نهایتاً منجر به گرفتن تصمیم برای طلاق خواهد شد را نشان می‌دهند.

^۱- Siebel

▪ هالیست و میلر^۱ (۲۰۱۷) در مطالعه خود با عنوان بررسی رابطه بین سبک دلبستگی و کیفیت رابطه زناشویی در زوج‌های میانسال، دریافتند که سبک‌های دلبستگی بر کیفیت رابطه زناشویی تاثیر می‌گذارد. نتایج این مطالعه نشان داد که سبک‌های دلبستگی ناایمن با کیفیت رابطه زناشویی مرتبط است و می‌توان با استفاده از درمان هیجان‌مدار، سبک دلبستگی زوج‌هایی که روابطشان مختل شده است را از نوع دلبستگی ناایمن به سبک دلبستگی ایمن سوق داد. این در حالی است که میلر در پژوهش خود به این نتیجه رسید که سبک‌های دلبستگی بر روابط زناشویی که چندین سال از آنها گذشته است، تاثیر کمتری دارند و سبک دلبستگی ایمن در نوجوانی باعث شکل‌گیری مجموعه‌ای از رفتارها می‌شود که می‌تواند منجر به رضایت در روابط زناشویی در آینده شود.

▪ ایکن و دراجر^۲ (۲۰۱۶)، به نقش ناسازگاری اولیه نگرش‌ها در رفتار پرخطر، همچون طلاق پرداختند و به این نتیجه رسیدند که بین نگرش مثبت نسبت به طلاق، رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. آنان در این تحقیق مطرح کردند که در افرادی که طلاق را تجربه کرده‌اند "آمایه اولیه"^۳ برای الگوهای تعارض زناشویی و نگرش‌های هیجان‌خواهی وجود دارد.

بخش سوم: روش تحقیق

روش این مطالعه کاربردی به شیوه علی-مقایسه‌ای می‌باشد.

جامعه‌ی آماری این پژوهش، کلیه‌ی زنان متأهل شهر کرمانشاه، شامل زنان متقاضی طلاق به تعداد ۳۶۹ نفر که در سال ۱۳۹۷ جهت امرطلاق به دادگستری یا دفاتر وکالت مراجعه کرده

^۱ - Hollist, Miller

^۲-Aiken & Dreger

^۳-Primary setting

بودند و زنان عادی. منظور از زنان عادی، زنان متاهلی بودند که در تاریخ مذکور در شهر کرمانشاه در حال ادامه زندگی بودند و تا کنون سابقه مراجعه به دادگستری را نداشتند. نمونه آماری به صورت در دسترس شامل ۱۶۰ زن که دو گروه بودند: گروه اول: ۸۰ زن متقاضی طلاق که جهت طلاق به دادگستری، دادسرا یا دفاتر وکالت در شهر کرمانشاه مراجعه کرده بودند. معیار ورود افراد به پژوهش رضایت به شرکت در پژوهش بود که به روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند.

گروه دوم: ۸۰ زن عادی که در حال ادامه زندگی خود بودند و در طول دوران زناشویی خود جهت طلاق به دادگاه و دادگستری مراجعه نکرده بودند. معیار ورود این افراد نیز رضایت به شرکت در پژوهش بود.

برای گردآوری اطلاعات از ابزارهای پرسشنامه، فیش برداری، منابع کتابخانه‌ای مکتوب و الکترونیکی استفاده شد.

به منظور جمع‌آوری اطلاعات پژوهش حاضر از ۳ ابزار پژوهش به شرح ذیل استفاده می‌گردد:

الف) مقیاس دل‌بستگی بزرگسالان (AAS): مقیاس دل‌بستگی بزرگسالان چگونگی ارزیابی فرد از مهارت‌های ارتباطی و سبک رابطه‌ی صمیمانه‌ی وی را مورد بررسی قرار می‌دهد، دارای ۱۸ عبارت است که پاسخ‌دهندگان در یک مقیاس لیکرت ۵ درجه‌ای میزان موافقت یا مخالفت خود را با هر یک از عبارات زیر بیان می‌کنند. این پرسشنامه دارای سه زیر مقیاس: وابستگی، که میزان اطمینان و تکیه کردن آزمودنی به دیگران را نشان می‌دهد، زیر مقیاس نزدیکی، که میزان صمیمیت و نزدیکی عاطفی آزمودنی با دیگران را می‌سنجد و زیر

مقیاس اضطراب که میزان نگرانی فرد از طرد شدن را مورد ارزیابی قرار می‌دهد. به هر یک از زیر مقیاس‌ها ۶ عبارت اختصاص یافته است. برای بدست آوردن نمرات مربوط به هر زیر مقیاس، امتیاز عبارات مربوط به آن را با هم جمع کرده و بر تعداد عبارات (۶) تقسیم می‌کنیم. آزمودنی‌ها بر مبنای نتایج به دست آمده، در یکی از سه گروه دارای سبک دلبستگی: ایمن، اضطرابی و اجتنابی جای می‌گیرند.

ب) طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه یانگ^۱ (YSQ-S)

پرسشنامه‌ی طرح‌واره‌ی یانگ (فرم کوتاه) یک پرسشنامه‌ی ۷۵ سوالی است که برای سنجش ۱۵ طرح‌واره‌ی شناختی اولیه، طراحی شده است. این طرح‌واره‌ها عبارتند از: محرومیت هیجانی^۲، رهاشدگی^۳، بی‌اعتمادی/ بد رفتاری^۴، انزوای اجتماعی^۵، نقص/ شرم^۶، وابستگی/ بی‌کفایتی^۷، آسیب‌پذیری نسبت به ضرر^۸، خود تحول نیافته و گرفتار^۹، اطاعت^{۱۰}، فداکاری، بازدارای عاطفی، معیارهای سرسختانه^{۱۱}، استحقاق یا بزرگ منشی^{۱۲}، خود کنترلی ناکافی و شکست. هر یک از ۷۵ عبارت این پرسشنامه در مقیاس لیکرت ۵ نقطه‌ای از "اصلاً در مورد من صدق نمی‌کند" تا "دقیقاً مرا توصیف می‌کند" نمره گذاری می‌شود. نمره‌ی فرد در هر

^۱-King part and hadson

^۲-Emotional Deprivation

^۳-Abandonment

^۳-Mistrust/Abuse

^۵-Dependence

^۶-Defectiveness/shame

^۷-Dependence/Incompetence

^۸-Vulnerability to Harm

^۹-Enmeshment/Undeveloped self

^{۱۰}-Subjugation

^{۱۱}-Unrelenting Standards

^{۱۲}-Entitlement/Grandiosity

طرح‌واره با جمع نمرات پنج سوال مربوط به آن طرح‌واره حاصل می‌شود که دامنه‌ی آن در هر طرح‌واره از ۵ تا ۲۵ است. نمره‌ی بالاتر نشان دهنده‌ی حضور پررنگ‌تر طرح‌واره‌ی ناکارآمد است. در این پرسشنامه از نمره‌ی کل هم می‌توان برای مقایسه استفاده کرد. به دیگر سخن آزمودنی‌های مورد سنجش را می‌توان هم در سطح هر طرح‌واره و هم در سطح نمره‌ی کل پرسشنامه با هم مقایسه کرد. این پرسشنامه توسط یانگ و برون^۱ (۱۹۹۴)، طراحی شده است. فرم اولیه ۲۰۵ آیتم بود. فرم کوتاه این پرسشنامه در سال ۱۹۹۸ طراحی شد (عباسیان و فاتحی زاده، ۱۳۸۲).

ج) پرسشنامه راهبردهای مقابله‌ای:

پرسشنامه راهبردهای مقابله‌ای توسط اندلر و پارکر (۱۹۹۰)، تدوین شد. این پرسشنامه به منظور ارزیابی انواع روش‌های مقابله‌ای در موقعیت‌های تنیدگی‌زا ساخته شد. این آزمون در ایران برای اولین بار توسط اکبرزاده ترجمه، هنجاریابی و برای بررسی سبک‌های مقابله با فشار روانی در تهران در دهه ۷۱-۶۳ بکار گرفته شده است. این آزمون شامل ۴۸ مقوله (عبارت) می‌باشد که پاسخ‌های هر مقوله به روش لیکرت از هیچ (۱) تا خیلی زیاد (۵) مشخص شده است. آزمون مقابله با فشار روانی همانطور که قبلاً اشاره شد، سه زمینه اصلی رفتارهای مقابله‌ای را در بر می‌گیرد که عبارتند از: مقابله مسأله‌مدارانه یا برخورد فعال با مسأله در جهت مدیریت و حل آن، مقابله هیجان‌مدارانه یا متمرکز بر پاسخ‌های هیجانی به مسأله و مقابله اجتنابی یا فرار از مسأله که به دو شکل روی آوردن به اجتماع و فرد دیگر و با

^۱ - Brown

رو یا آوردن و درگیر شدن در یک فعالیت تازه بروز می‌نماید. پرسشنامه مورد نظر دارای دو فرم بزرگسالان و نوجوانان می‌باشد که در این تحقیق از فرم بزرگسالان استفاده شده است.

بخش چهارم: روش تجزیه و تحلیل اطلاعات

پس از مشخص شدن جامعه آماری و حجم نمونه، پرسشنامه‌ها را در بین دانشجویان توزیع کرده و پس از گردآوری آن‌ها، از روش‌های آماری مناسب ضریب همبستگی جهت تجزیه و تحلیل استفاده خواهد شد. در این راستا در بخش توصیفی از مشخصه‌های آماری نظیر فراوانی، درصد فراوانی، میانگین و جداول و نمودارهای مربوطه و در سطح استنباطی از آزمون‌های تحلیل واریانس، تی مستقل و ضریب همبستگی پیرسون استفاده شد.

بند اول: بررسی یافته‌های تحقیق

یافته‌ها نشان داد که شغل همسران زنان عادی نسبت به زنان مطلقه از موقعیت شغلی بهتری برخوردارند. همسران زنان عادی نسبت به زنان مطلقه از تحصیلات بهتری برخوردارند. زنان عادی نسبت به زنان مطلقه از شرایط مسکونی بهتری برخوردارند. زنان مطلقه نسبت به زنان عادی از تعداد کمتری فرزند برخوردارند. بالاترین درصد دلیل تقاضای طلاق، خیانت همسر و کمترین درصد مشکلات مالی بوده است. مشورت با والدین در ازدواج زنان عادی نسبت به متقاضیان طلاق بیشتر بوده است.

فرضیه اول "بین سبک‌های دلبستگی در زنان مطلقه و زنان عادی شهر کرمانشاه تفاوت

معناداری وجود دارد"

جدول ۱: آزمون تحلیل واریانس بین وضعیت زنان و سبک‌های دلبستگی

متغیر	گروه‌ها	مجموع مجذورات	DF	مجذور میانگین	F	سطح معنی‌داری (SIG)
نزدیکی	بین گروه‌ها	۷۶-۵۴	۱	۷۶-۵۴	۵۲-۵	۰,۰۲۱
	درون گروه‌ها	۹۷۰,۸۸	۹۸	۹,۹۰۷		
وابستگی	بین گروه‌ها	۷,۲۹	۱	۷,۲۹	۰,۶۲	۰,۴۳
	درون گروه‌ها	۲۲-۱۱۴۵	۹۸	۱۱,۶۸		
اضطراب	بین گروه‌ها	۷۶-۵۴	۱	۷۶-۵۴	۴۸-۳	۰,۰۶۵
	درون گروه‌ها	۱۵۴۰,۴۸	۹۸	۷۱-۱۵		

با توجه به جدول (۱) و آزمون تحلیل واریانس بین وضعیت زنان (زنان عادی و زنان مطلقه) و سبک‌های دلبستگی مشاهده می‌کنیم که مقدار F به دست آمده بین سبک نزدیکی و وضعیت زنان مطلقه برابر است با ۵۲-۵ و سطح معنی‌داری آن ۰,۰۲ می‌باشد و این تفاوت معنی‌دار است زیرا $P < 0,05$ است بدین معنی که بین میانگین سبک دلبستگی نزدیکی در دو گروه (زنان عادی و زنان مطلقه) تفاوت معنی‌داری وجود دارد؛ اما در دو سبک دیگر دلبستگی یعنی وابستگی و اضطراب در دو گروه (زنان عادی و زنان مطلقه) این تفاوت معنی‌دار نیست زیرا در هر دو متغیر مقدار سطوح معنی‌داری (۰,۴۳ و ۰,۰۶۵) بیش از ۰,۰۵ است.

جدول ۲: میانگین و انحراف معیار وضعیت زنان و سبک‌های دلبستگی

انحراف معیار	میانگین	تعداد	وضعیت زنان	ایمینی
۰۵-۳	۲۱,۸۰	۸۰	زنان عادی	
۲۴-۳	۲۰,۳۲	۸۰	زنان مطلقه	

۷۶-۳	۸۰-۱۵	۸۰	زنان عادی	وابستگی
۰۲-۳	۱۶,۳۴	۸۰	زنان مطلقه	
۵۷-۴	۱۶	۸۰	زنان عادی	اضطراب
۲۴-۳	۱۷,۴۸	۸۰	زنان مطلقه	

با توجه به جدول میانگین‌ها (جدول ۲) هر چند میانگین‌های دو گروه زنان عادی و زنان مطلقه در دو متغیر فوق متفاوت است اما انحراف معیار (پراکندگی اطراف میانگین) در گروه زنان عادی بیش از افراد زنان مطلقه است.

- **فرضیه دوم** "بین طرح‌های ناسازگاری اولیه در زنان مطلقه و زنان عادی شهر کرمانشاه تفاوت معناداری وجود دارد"

جدول ۳: آزمون تحلیل واریانس بین وضعیت زنان و طرح‌واره‌های ناسازگاری اولیه

متغیر	گروه‌ها	مجموع مجذورات	DF	مجذور میانگین	F	سطح معنی‌داری (SIG)
طرح‌های ناسازگاری اولیه	بین گروه‌ها	۹۶۰۴	۱	۹۶۰۴	۰۶-۵	۰,۰۲
	درون گروه‌ها	۱۸۵۶۷۹	۹۸	۶۸-۱۸۹۴		

با توجه به جدول (۳) و آزمون تحلیل واریانس بین وضعیت (زنان عادی و زنان مطلقه) و طرح‌های ناسازگاری اولیه مشاهده می‌کنیم که مقدار F به دست آمده بین این دو متغیر برابر

است با ۵-۰۶ و سطح معنی‌داری آن ۰,۰۲ می‌باشد و این تفاوت معنی‌دار است زیرا $0,05 < 0,02$ است.

جدول ۴: میانگین و انحراف معیار وضعیت زنان و طرح‌واره‌های ناسازگار

انحراف معیار	میانگین	تعداد	وضعیت زنان	
۸۴-۴۳	۱۹۱,۳۰	۸۰	زنان عادی	طرح‌های ناسازگاری اولیه
۲۰-۴۳	۲۱۰,۹۰	۸۰	زنان مطلقه	

در جدول (۴) مشاهده می‌شود بین میانگین طرح‌های ناسازگاری اولیه در دو گروه زنان عادی و زنان مطلقه تفاوت بسیاری وجود دارد و این میانگین برای افراد زنان مطلقه (۱۹۱,۳۰) بیش از زنان عادی (۲۱۰,۹۰) است.

- فرضیه سوم "بین سبک‌های مقابله‌ای در زنان مطلقه و زنان عادی شهر کرمانشاه تفاوت معناداری وجود دارد"

جدول ۵: آزمون تحلیل واریانس بین وضعیت زنان و سبک‌های مقابله‌ای

متغیر	گروه‌ها	مجموع مجذورات	DF	مجذور میانگین	F	سطح معنی‌داری (SIG)
مقابله مسأله‌مدار	بین گروه‌ها	۸۹-۷۱۲	۱	۸۹-۷۱۲	۴۵-۱۴	۰,۰۰
	درون گروه‌ها	۰۲-۴۸۳۴	۹۸	۴۹,۳۲		
مقابله	بین گروه‌ها	۶,۲۵	۱	۶,۲۵	۰,۰۷	۰,۷۹

		۸۹,۴۴	۹۸	۴۶-۸۷۶۵	درون گروه‌ها	هیجان‌مدار
۰,۲۸	۱,۱۵	۹۰,۲۵	۱	۹۰,۲۵	بین گروه‌ها	مقابله
		۷۸,۲۵	۹۸	۷۶۶۸,۷۴	درون گروه‌ها	اجتناب‌مدار

با توجه به جدول (۶) و آزمون تحلیل واریانس بین وضعیت (زنان عادی و زنان مطلقه) و سبک‌های مقابله‌ای مشاهده می‌کنیم که مقدار η^2 به دست آمده بین سبک مقابله‌ای مسأله‌مدار و وضعیت زنان مطلقه برابر است با ۱۴-۴۵ و سطح معنی‌داری آن ۰,۰۰ می‌باشد و این تفاوت معنی‌دار است زیرا $\eta^2 > 0,۰۵$ است و همچنانکه در جدول (۶) مشاهده می‌شود بین میانگین سبک مقابله‌ای مسأله‌مدار در دو گروه زنان عادی و زنان مطلقه تفاوت بسیاری وجود دارد و این میانگین برای زنان عادی (۵۵-۱۴) بیش از افراد زنان مطلقه (۸۰,۴۹) است؛ اما در دو سبک مقابله‌ای دیگر یعنی هیجان‌مدار و اجتناب‌مدار در دو گروه زنان عادی و زنان مطلقه این تفاوت معنی‌دار نیست زیرا در هر دو متغیر مقدار سطوح معنی‌داری (۰,۷۹ و ۰,۲۸) بیش از ۰,۰۵ است

جدول ۶: میانگین و انحراف معیار وضعیت زنان و سبک‌های مقابله‌ای

انحراف معیار	میانگین	تعداد	وضعیت اعتیاد	
۶,۹۱	۱۴-۵۵	۸۰	زنان عادی	مقابله
۷,۱۳	۴۹,۸۰	۸۰	زنان مطلقه	مسأله‌مدار
۱۰,۰۲	۴۷,۴۸	۸۰	زنان عادی	مقابله
۸,۸۴	۴۷,۹۸	۸۰	زنان مطلقه	هیجان‌مدار
۸,۹۸	۹۴-۴۴	۸۰	زنان عادی	مقابله
۸,۷۰	۰۴-۴۳	۸۰	زنان مطلقه	اجتناب‌مدار

با توجه به جدول میانگین‌ها (جدول ۶) میانگین‌ها و انحراف معیار دو گروه زنان عادی و زنان مطلقه در دو متغیر فوق تفاوتی ندارند.

بحث و نتیجه گیری

خانواده نظم و ترتیب دهنده اعمال فرد از لحاظ کلی و محیط طبیعی، کانون محبت و پشتیبان همیشگی در جنبه‌های مختلف حیات فردی است. به همین علت نقش آن در زندگی فرد روز به روز افزایش می‌یابد. وقتی الگوهای خانواده برای رسیدن به هدف‌ها سودمند باشد، خانواده از نظر کارکردی، کارآمد خواهد بود اما وقتی این الگوها سودمند نباشد و تعامل، همراه با استرس و رفتارهای بیمارگونه صورت گیرد، خانواده چهره‌ای ناکارآمد می‌یابد. از این رو این پژوهش در پی آن است که با مقایسه سبک‌های دلبستگی و طرح‌های ناسازگاری اولیه و سبک‌های مقابله‌ای زنان مطلقه با زنان عادی به یک شناخت پیرامون مسئله تحقیق دست یابد و به لحاظ کاربردی، راهکارهای پیشگیری از این قبیل آسیب‌ها پیگیری شود.

بین سبک‌های دلبستگی زنان متقاضی طلاق و زنان عادی تفاوت معنی‌دار وجود دارد. نتایج این پژوهش با پژوهش‌های دیگر همسو می‌باشد. از جمله ماجرس (۲۰۱۱)، پارسونز و فلچر (۲۰۰۵)، سییل (۲۰۰۴)، سروکس و بل (۱۹۹۲)، فینی (۱۹۹۴) بیان می‌دارند که سبک دلبستگی ایمن می‌تواند بر تعهد افراد نسبت به رابطه عاطفی‌شان اثرگذار باشد.

خانواده به عنوان کوچک‌ترین واحد اجتماعی، اساس تشکیل جامعه و حفظ عواطف انسانی است و یکی از عوامل مؤثر در رفتار فرد، به حساب می‌آید. خانواده نظم و ترتیب دهنده اعمال فرد از لحاظ کلی و محیط طبیعی، کانون محبت و پشتیبان همیشگی در جنبه‌های مختلف حیات فردی است. به همین علت نقش آن در زندگی فرد روز به روز افزایش می‌یابد. وقتی

الگوهای خانواده برای رسیدن به هدف‌ها سودمند باشد، خانواده از نظر کارکردی، کارآمد خواهد بود اما وقتی این الگوها سودمند نباشد و تعامل، همراه با استرس و رفتارهای بیمارگونه صورت گیرد، خانواده چهره‌ای ناکارآمد می‌یابد. سنگ بنای خانواده ازدواج است. ازدواج، نیازمند همکاری، همدلی، وحدت، علاقه، مهربانی، بردباری و مسوولیت پذیری است. زندگی مشترک با این باور که تنها مرگ می‌تواند ما را از یکدیگر جدا کند شروع می‌شود و زوجین هم، حداقل در آغاز زندگی مشترک خود نسبت به آن اعتقاد کامل دارند. اما واقعیت چیز دیگری است، زندگی مشترک تحت تاثیر عوامل متعددی قرار می‌گیرد که پاره‌ای از آن‌ها ممکن است زوجین را به طرف اختلاف و درگیری، جدایی روانی و حتی طلاق سوق دهد. تحقیقات مختلف نشان داده است که یکی از مهمترین عوامل مشکل ساز، اختلال در ارتباط یا به عبارتی اختلال در فرآیند تفهیم و تفاهم است. طلاق به معنای پایان زندگی مشترک بین زوجین و جدایی فیزیکی آنان پس از جدایی روحی و عاطفی قلمداد می‌شود. در این مورد زوجین بنا بر مقتضیات روحی، اجتماعی و اقتصادی به انتخاب سبک جدیدی از زندگی می‌پردازند که ممکن است با روش گذشته زندگی آنان تفاوت ماهیتی داشته باشد. به طور کلی جدایی و طلاق با ناخرسندی همراه است و شرایط روحی و عاطفی زن و مرد و نگرش‌های اجتماعی به آنان را تحت الشعاع قرار می‌دهد، بروز مشکلاتی همچون اضطراب، افسردگی، تنش‌های روحی، بیماری‌های جسمی، انزوا، ترسهای مرضی و غیره از جمله ابعاد روانی طلاق می‌باشد.

هالیست و میلر^۱ (۲۰۰۵) در مطالعه خود دریافتند که سبک‌های دلبستگی بر کیفیت رابطه زناشویی و در نتیجه افزایش احتمال طلاق، تاثیر می‌گذارد. نتایج این مطالعه نشان داد که سبک‌های دلبستگی ناایمن با کیفیت رابطه زناشویی مرتبط است و می‌توان با استفاده از درمان هیجان مدار، سبک دلبستگی زوج‌هایی که روابطشان مختل شده است را از نوع دلبستگی ناایمن به سبک دلبستگی ایمن سوق داد. همسرانی که دارای سبک‌های دلبستگی اجتنابی و دوسوگرا هستند، به احتمال بیشتری از نوع روابط عاشقانه و زناشویی خود ابراز نارضایتی می‌نمایند، تمایلی به برقراری روابط صمیمی دراز مدت ندارند، از خود افشاگری هراسانند و از مهارت‌های اجتماعی بی بهره‌اند. چنین همسرانی همواره نگران طرد شدن و ترک شدن از سوی همسرشان هستند، در روابط با دیگران مستعد بی‌اعتمادی می‌باشند و در روابط خود قهر و آشتی‌های مکرر دارند (مارش و دالوس^۲، ۲۰۰۲) و همه‌ی این عوامل احتمال طلاق را افزایش خواهد داد. در پژوهش اخوی ثمرین، نوایی نژاد و ثنایی (۱۳۹۲) نتایج بیان‌کننده آن بود که بین زنان عادی و زنان متقاضی طلاق در سبک‌های دلبستگی و میزان بخشودگی آن‌ها تفاوت معناداری وجود دارد. نتایج پژوهش انصاری و مکوندی (۱۳۹۴)، هاشمی و صفرزاده (۱۳۹۳)، سییل (۲۰۱۷)، هالیست و میلر (۲۰۱۷)،

بالبی و آینسورث معتقدند که کیفیت و الگوی دلبستگی در روابط عاشقانه بزرگسالی ممکن است شبیه الگوی دلبستگی فرد در رابطه با والدش باشد. از این رو دلبستگی‌های دوران کودکی شخص بر روابط عاشقانه بزرگسالی‌اش تاثیر می‌گذارد. بنابراین تداوم الگوهای اولیه در دوره‌های بعدی به دو روش تبیین می‌گردد؛ اول اینکه انتظار می‌رود یک

1- Hollist, Miller

2- Marsh, Dallos

رابطه با ثبات بین کودک و مراقب بوجود بیاید که تا بزرگسالی ثابت باقی می ماند. دوم اینکه رشد مدل های ذهنی یا ابزار دلبستگی که خارج از آگاهی فرد اتفاق می افتد می تواند رفتارها، افکار و احساسات او را در موقعیت های عاشقانه بعدی راهنمایی و هدایت نماید. در واقع یک رابطه دلبسته ایمن می تواند عملکرد و شایستگی را در روابط بین فردی تسهیل کند. همه ما در جستجوی کسب امنیت و راحتی در رابطه با همسرمان هستیم. اگر فرد چنین امنیت و راحتی را به دست آورد می تواند در مسیر امنی که توسط همسر فراهم گردیده گام بردارد و مطمئن شود که می تواند در سایر فعالیت ها نیز موفق شود. مهمترین ویژگی روابط دلبسته، احساس امنیت و تعلق است. به طوری که فرد، دیگر احساس تنهایی و ناراحتی نکند. با استناد به این که تردید، تعارض، تخاصم، درماندگی، آشفتگی جزء ویژگی های افراد مضطرب / دوسوگرا است (کسیدی و برلین، ۱۹۹۴، میکولینسر، ۱۹۹۸، نقل از بشارت و همکاران، ۱۳۸۵)، این افراد به شدت در معرض درگیری، تضاد، درماندگی و نابهنجار در موقعیت های تنش زا و روابط اجتماعی قرار می گیرند و همین امر باعث ناکامی در روابط و به تبع آن ارزیابی منفی فرد از خودش در روابط اجتماعی می شود و بر روابط زناشویی فرد تاثیر منفی می گذارد. با توجه به این که اعتماد به خود و دیگران دو ویژگی اساسی افراد ایمن محسوب می شود، اعتماد به خود باعث می شود که افراد ایمن در ایجاد و حفظ ارتباط نزدیک و صمیمی با دیگران به خصوص همسر، با مهارت و آرامش بیشتری تعامل کنند. ویژگی اعتماد به دیگران باعث می شود که نسبت به تعاملات با دیگران و همسرشان نگرش مثبتی داشته باشند. بدیهی به نظر می رسد فردی که خود و دیگران و ارتباط را به شیوه ی مثبتی تعریف کند به وسیله دیگران بیشتر جذب و پذیرفته می شود و مورد تایید و ارزش گذاری مثبت دیگران قرار می گیرد در نتیجه این نگرش مثبت به خود و دیگران که از مشخصه های افراد ایمن است باعث بهبود روابط زناشویی و کاهش طلاق می شود. بین طرح‌واره‌های ناسازگار زنان مطلقه و زنان عادی تفاوت معنادار وجود دارد. بین طرح‌واره‌های ناسازگار در افراد سالم و معتاد تفاوت

معنی‌داری وجود دارد. طبق تعریف نظری؛ طرح‌واره‌های ناسازگار به عنوان زیرساخت‌های شناختی منجر به تشکیل باورهای غیر منطقی می‌شوند و دارای مولفه‌های شناختی، عاطفی، رفتاری هستند. هنگامی که فعال می‌شوند سطوحی از هیجان منتشر می‌شود و مستقیم یا غیرمستقیم منجر به آشفتگی‌های روان‌شناختی نظیر افسردگی، اضطراب، عدم توانایی شغلی، سوء مصرف مواد، تعارضات بین فردی و مانند آن می‌شوند. طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه بر نحوه تفکر، احساس و عملکرد افراد یا این که با دیگران چگونه ارتباط برقرار کنند نقشی اساسی دارند. با توجه به نتایج تحقیقات پیشین در زمینه سوالات فوق نتایج تحقیق حاضر با پژوهش‌های اکبرزاده، قنبری، محمدزاده (۱۳۹۷)، یوسفی، اعتمادی، احمدی، فاتحی زاده و بهرامی (۱۳۹۶)، بنی اسدی و خضری مقدم (۱۳۹۵)، اصغری، صادقی، خاکدوست و انتظاری (۱۳۹۴)، نجفی، بیطرف، محمدی فر، زارعی، مته کلایی (۱۳۹۴)، ایکن و دراجر^۱ (۲۰۱۶)، اندرسون^۲، ریگر و کترسون^۳ (۲۰۱۶)، پارسونز^۴ و فلچر (۲۰۱۶)، تیسون^۵ (۲۰۱۵) شعاع کاظمی (۱۳۸۴)، تحقیقات دهقانی (۱۳۸۱) و عسگری (۱۳۸۰)، عزیزی، رحمتی (۱۳۸۳)، سیمونز و کاروی (۲۰۰۵)، همسو می‌باشد.

طلاق پدیده‌ای ناپسند است و یکی از مشکلات جوامع بشری که متأسفانه روزه روز در حال افزایش است طلاق را از مهمترین پدیده‌های حیات انسانی تلقی می‌کنند این پدیده اضلاعی به تعداد تمامی جوانب و اضلاع جامعه انسانی دارد. طلاق یک پدیده روانی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی است همچنین طلاق یک پدیده ارتباطی است بدینسان که در جامعه‌ای که فاقد ارتباطات سالم، درست طبیعی است پیوند زناشویی نیز استثناء نیست.

¹-Aiken & Dreger

²- Anderson

³- Riegerr,E & Caterson,I

⁴- Parsonze&Felcher

⁵-Tyson

پیوندهای ازدواج به زودی برقرار می‌شود و به زودی نیز قطع می‌گردد. پدیده طلاق پدیده‌ای دقیقاً چند عاملی است بدینسان که هرگز یک عامل به تنهایی نمی‌تواند موجبات پیدایی آنرا فراهم کند در بسیاری از خانواده‌ها زن و شوهر و حتی فرزندان آنها قادر نیستند بدون جنجال با یکدیگر گفتگو کنند و غالباً مردها به واسطه تربیت و فرهنگی که ریشه تاریخی در سرزمین ما دارد برای زن نه تنها ارزش قائل نیستند بلکه خود را رئیس خانواده، عقل کل و صاحب امتیاز و مالک زن و فرزند خود می‌پندارند و حتی اعمال خشونت به زن را جزئی از حقوق طبیعی خود می‌دانند و به این واسطه زنان نیز اعتماد به نفس خود را از دست می‌دهند و غالباً وضعیت خود را پذیرفته‌اند و زورگویی‌ها، توهین‌ها و تحقیرها و حتی کتک‌های شوهر را تحمل می‌کنند فردی که طلاق را تجربه می‌کند و مطلقه می‌شود دچار مشکلات بسیاری می‌شود از جمله این موارد کمال‌گرایی منفی است. طرحواره‌های ناسازگار اولیه، الگوها یا درون‌مایه‌های عمیق، فراگیر و ناکارآمدی است که در دوران کودکی یا نوجوانی شکل گرفته، در دوران بزرگسالی تداوم می‌یابد و در عمیق‌ترین سطح شناخت، عمل می‌کند که معمولاً فرد نسبت به آنها آگاهی ندارد. طرحواره‌ها، باعث می‌شوند افراد مستعد افسردگی، اضطراب، روابط بین فردی ناکارآمد و اختلالات روانی-جسمانی شوند.

بین مهارت مقابله‌ای در زنان عادی و زنان مطلقه تفاوت معنی‌داری وجود دارد. نتایج این یافته با پژوهش‌های اکبرزاده، قنبری، محمدزاده (۱۳۹۷)، شاه بیگ، خانه‌کشی، خانمحمدی (۱۳۹۷)، آسنجرانی و همکاران (۱۳۹۶)، عسکری (۱۳۹۶) سیمونز و کاروی^۱ (۲۰۱۵)، تیسون^۲ (۲۰۱۵) همسو می‌باشد. در این زمینه باید گفت طبق تعاریف نظری کوشش‌های مقابله‌ای گاه به صورت انجام دادن کار، فعالیت و اقدام خاصی است و گاه به

^۱-Simons & Carvey

^۲-Tyson

صورت انجام دادن فعالیت‌های ذهنی و درون روانی است. که این نوع مهارت به چند نوع؛ مهارت مقابله‌ای مسئله‌مدار، هیجان‌مدار و اجتناب‌مدار، که در مقابله‌های مسئله‌مدار فرد سعی می‌کند کاری انجام دهد تا استرس را از میان بردارد، کاهش دهد یا آن را تحمل کند. اما در مقابله‌ی هیجان‌مدار فرد کار خاصی انجام نمی‌دهد، بلکه فقط سعی می‌کند خود را آرام سازد و ناراحتی خود را کاهش دهد. رشد اجتماعی یعنی تغییراتی که در نتیجه تاثیر متقابل با اشخاص، اوضاع و احوال اجتماعی و سازماندهی در فرد پیدا میشوند و به بیانی دیگر سلسله تغییرات و پیشرفتهایی که از هنگام تولد تا مرگ در رفتار اجتماعی احساسات، گرایش‌ها، ارزش‌ها و... رخ میدهند دمی‌ارهای اندازه گیری رشد اجتماعی هرکس، میزان سازگاری او با دیگران است. رشد اجتماعی نه تنها در سازگاری با اطرافیان که هم اکنون با آنها سروکار داریم موثر است، بلکه در موفقیت تحصیلی، پیشرفت شغلی، انتخاب همسر و رضایت مندی از زندگی زناشویی و ارتقاء منزلت اجتماعی مانیز تاثیر بسزایی دارد.

محدودیت‌ها و پیشنهادات

توجه به محدودیت‌هایی که در پژوهش وجود دارد می‌تواند راهنمای خوبی برای محققان بعدی جهت انجام پژوهش‌های دقیق‌تر باشد. لذا محدودیت‌های این پژوهش به شرح ذیل اعلام می‌گردد:

- مشکل جلب همکاری و مشارکت زنان در پاسخ دهی به پرسشنامه‌های پژوهش
- کوچک بودن نمونه پژوهش
- همچنین پژوهش حاضر از نوع پژوهش مقطعی بود، لذا ماهیت پژوهش نتیجه گیری علی و تعمیم نتایج را با محدودیت مواجه می‌سازد.

- سوالات زیاد پرسشنامه تا حدودی باعث خستگی آزمودنی می شد.
- پژوهش حاضر در شهرهای دیگر هم انجام گیرد تا اثر تفاوت های فرهنگی خانواده ها هم مورد بررسی قرار گیرد.
- مقایسه ای بین زوج های با تحصیلات دانشگاهی و غیر دانشگاهی، در حال طلاق و خانواده‌های بدون مشکل صورت پذیرد.
- متغیرهایی نظیر افسردگی، اضطراب و عاطفه مثبت و منفی نیز مورد سنجش قرار گیرد.
- علاوه بر این می توان گروه هایی با تحصیلات عالی و زیر دیپلم را در زوج‌های در شرف طلاق مورد بررسی قرار داد.
- پیشنهاد می شود در تحقیقات آتی، بانوان در شرف طلاق را با متغیرهای متفاوت مورد بررسی و مطالعه قرار دهند.
- پیشنهاد می گردد برنامه های آموزشی به منظور افزایش عزت نفس، و تغییر سبک دلبستگی تدوین گردد و اثر بخشی این آموزشها مورد بررسی قرار گیرد.

منابع و مآخذ

- آسنجرائی، فرامرز، گله دار، نسیم، حسنی اسطلخی، فرشته، دلاور نقابی، محمد، شاهوردی، عباس رجامند، سولماز (۱۳۹۶). مقایسه رضایت از زندگی، سبک‌های مقابله با استرس و تاب‌آوری در زنان مطلقه پیشنهاد دهنده طلاق و غیر پیشنهاد دهنده طلاق. فصلنامه سلامت اجتماعی، دوره ۴، شماره ۱، صص ۶۳-۵۱.
- اکبرزاده، داوود، قنبری، حسن، محمدزاده، علی. (۱۳۹۷). مقایسه باورهای غیرمنطقی، تعارضات زناشویی و سبک‌های مقابله‌ای در زنان متقاضی طلاق و عادی شهر تبریز، مجله علوم پزشکی کرمانشاه، سال هجدهم، شماره ۸، صص ۵۶-۴۱.
- شاه بیگ، سروش، خانه کشی، علی، خانمحمدی، ارسلان (۱۳۹۷). مقایسه سبک‌های مقابله‌ای و معنویت زنان مطلقه و متاهل ساکن شهرستان کرج، منتشر شده در ششمین همایش علمی پژوهشی علوم تربیتی و روانشناسی، آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی ایران در سال ۱۳۹۷.
- هاشمی، فاطمه و سحر صفرزاده، ۱۳۹۳، مقایسه سبک‌دلبستگی بین زنان مطلقه، در شرف طلاق و زنان عادی شهرستان ماهشهر، اولین همایش علمی پژوهشی علوم تربیتی و روانشناسی آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی ایران، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی سروش حکمت مرتضوی، انجمن علمی توسعه و ترویج علوم و فنون بنیادین.